

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

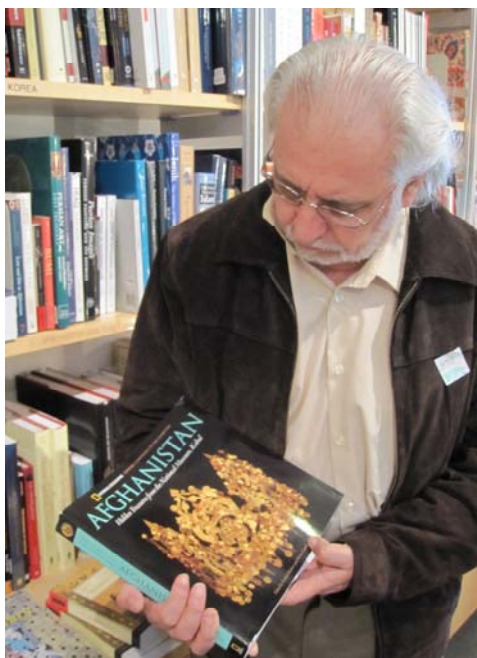
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیدموسی عثمان هستی

۱۰.۱۱.۰۹



سید موسی عثمان هستی

یاد آن خاطره باقیست در فکرم هنوز
که زدی برتن بیچاره من جوالدوز
توزدی نیش خودچو عقرب بجانم
من بیسادتو دادم آن نیش ترا امروز

به نام جمعه گل وردک نوشته نکنید به نام مسعود فارانی بنویسید

در این روزها که من در سانسفرانسکوی کلفورنیای امریکا نزد اولاد ها آمده ام دوستان نزد من می آیند شب ها با هم می نشینیم از گذشته ها یاد می کنیم دوستی در لایلای صحبت های خود از دانش، خرابی و خوبی های خانواده فارانی ها که هر کدام شان به حزبی در افغانستان تقسیم شده بودند و امروز در سوراخی مانند القاعده خزیده اند و از آن سوراخ با نام های مستعار حمله می کنند، یاد آوری نمود.

وی از تمام برادران فارانی ها نام بردند کسی گفت که فلان فارانی با داکتر صاحب فیض ارتباط داشت امروز در افغانستان با استعمار گران کار می کند کسی گفت که فلان فارانی با جگک گلب الدین بود بدستور حزب اسلامی دست به چور و چپاول زد کسی گفت فلان فارانی در جرمنی تکسی چلانی می کند و همکار افغان جرمن است بنام مستعار نوشته می کند من این فارانی را که تکسی چلانی می کند از نزدیگ می شناسم

من یک دوست داشتم بنام اسماعیل پولاد که در عین دوستی آمر دفتر ما بود حیثیت استاد مرادداشت او تحصیلات خصوصی در شرعیات داشت و ماستری در اقتصاد. زبان فارسی، پشتو، عربی، روسی، و انگلیسی را مانند زبان مادری خود می دانست نویسنده چیره دست شاعر شویواکلام بود مستنطق وارد و مشهور در وزارت عدلیه لوی خانونالی و استره محکمه بود همه به او احترام داشتند چون آدم دانشمند بود. در حزب پرچم سابقه داشت فعلاً در هالند زندگی می کند

اسماعیل پولاد یک دوست داشت که به نام "مجید زاده" بود اصلاً از کابل بود پدرش در خان آباد زندگی می کرد مجید زاده در دفتر میرمن معاون مجله میرمن بود من به واسطه اسماعیل پولاد که دوست نزدیک مجید زاده و دوست من با وی معرفی شده بودم مجید زاده تحصیلات عالی فکرمی کنم نداشت می گویند بعد ها در کمیته مرکزی همراهی آقای پولادکار می کرده که آن وقت من در کابل نبودم

از اصل موضوع دور نشویم من به نام مستعار چیز های نوشته می کردم و حق الزحمه می گرفتم روزی چیزیکی نوشته بودم آن را به دفتر مجله میرمن بردم چند روز گذشت مجله میرمن از نشر برآمد نوشته من بنشر نرسید من به مجید زاده تلفون کردم گفتم معاون صاحب نوشته من به نشر نرسیده او خنده کرد گفت از نزدیگ بیاید با هم حرف می زنیم

چند روز گذشت من به دفتر میرمن رفتم مجید زاده از جای خود بالا شد مرد باادب و خوش برخورد بود خوشبختانه کس دیگر در اتاق آن نبود عینک های خود را از چشم خود کشید گفت قاضی صاحب ما که شما را قاضی صاحب گفتیم این همکار و رفیق حزبی ما که مسعود فارانی نام دارد این را به ما سلیمان لایق معرفی کرده شما را اخوانی فکر کرده نام مستعار شما را به مراجع مربوط داده مراجع هم شهرت مکمله شما را خواست من به آنها ارسال کردم و مقامات بالا به من دستور داده اند اگر بعد از این تاریخ این شخص به نام مستعار و یا به نام خود چیزی نوشته می کند حق نشر آن را ندارید من وقتیکه نام آن را شنیدم خنده کردم و با خود گفتم که باید آن خاطره خود را بنویسم و به مسعود جان بگویم که آن روز ما بخاطر حمق الزحمه به نام مستعار نوشته می کردیم راپور ما را دادید حالا شما با چندین نام مستعار نوشته می کنید ما افغانی می گرفتیم شما اورومی گیرید ضرر ما به کس نمی رسد ضرر شما به انسان و وطن تان می رسد من بخاطر انتقام نوشته نکرده ام بخاطر از این نوشته کردم اگر دوستانی از آقای مسعود فارانی بخاطر مستعار نویسی شان ناراحت باشد آزرده نباشند و هم خود را همراه آقای مسعود فارانی نزنند از افغان پول نمی گیرد از سایت جرمن جرمن پول زیر میزی از المان می گیرد شنیده بودم به دروازه کسی را نزنید به انگشت که می زند با مشت می خواست چیزهای دیگری از این مرد راپور بنویسم و به این ضرب المثل اتکاء کردم اگر در خانه کس است یک حرف بس است